



ثریا شهابی

سخنرانی خاتمی اواخر دسامبر در دانشگاه تهران با موجی از اعتراض دانشجویان روبرو شد. این سرمهره سوخته دو خرداد به دانشگاه خوش نیامد. دانشجویان بر سینه خاتمی، سردار شکست خورده ای که تنها برگ برنده دوره حاکمیت اش، علاوه بر شرکت در همه مسئولیتهای حکومت جمهوری اسلامی، خریدن وقت بیشتر برای رژیم اسلامی درحال فروپاشی بود، دست زدند. گزارشها حاکی از این است

خاتمی به دانشگاه خوش نیامد!

دستگیریهای بیشتر دانشجویان

که سخنرانی خاتمی از طرف دانشجویان مورد حمله انتقادی و اعتراضی شدیدی قرار گرفت. و دانشجویان با سردادن شعارهایی چون «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی شه»، «ایران شده فلسطین، مردم چرا نشستین» از خاتمی استقبال کردند. سخنرانی خاتمی نیز همچون هر اجتماع دیگری که امکان برگزاری پیدا می کند به اجتماعی اعتراضی تبدیل شد و در پایان مراسم، ماموران رژیم به دانشجویان معترض حمله کردند. آفتاب یزد خبر دستگیری هشت نفر را منتشر کرد و برخی گزارشات دیگر حاکی از دستگیری دهها نفر است. این حمله و دستگیریها تنها اوج استیصال

کارکمونیستی در دانشگاهها

بخش سوم: چه باید کرد؟

بهرام مدرسی

در بخش گذشته در رابطه با آنچه که نباید کرد صحبت کردیم. روشن است که سر خط این خطوط ناظر بر اوضاع امروز هستند، تناسب قوای موجود و نیروهای موجود. در این قسمت به آنچه که باید انجام داد خواهیم پرداخت اما پیش از آن باید جواب سوالی اساسی را بدهیم:

میان جوانان را به بحث و تبادل نظر می گذارد، در این شماره خود آخرین گفتگوی حشمت طبرزدی و علی جوادی و در شماره بعد گفتگوی «یک دانشجوی دانشگاه صنعتی» را منتشر می کند.

پاسخی به آقای علی جوادی!

حشمت طبرزدی

با سپاس فراوان از آقای علی جوادی به دلیل شرکت در این گفتگو. من در مورد متن مقاله حرفی نمی زنم زیرا با خیلی از مطالب آن موافق هستم. اما به چند نکته میپردازم. ۱- شما گفتید که ما در یک جنبش ملی - اسلامی هستیم. من میخواسم بپرسم این برداشت را از کجا پیدا کرده اید؟ با توجه به اینکه من در تمام فعالیتها و مواضع و از طریق جبهه دمکراتیک ایران اعلام کرده ام که ما یک جریان آزادیخواه و



هدف چیست؟

هدف ما از سازمان دادن اعتراضات در دانشگاهها چیست؟ به نسبتی که جواب این سوال ابعاد مختلفی میتواند بخود بگیرد، به همان نسبت چه باید کردهای متفاوتی قابل طرح هستند.

اهداف جریانات دیگر روشن است. وابستگان به دوم خرداد جنبش دانشجویی را برای شاخ و شانه کشیدن برای جناح مقابل

صفحه ۲



حشمت طبرزدی

سوسیال دمکرات هستیم. و تاکید کرده ام که در مبارزات و فعالیتها، مذهب و هر نوع ایدئولوژی را تفکیک می کنیم و این کار را کرده ام. ولی شما اصرار دارید برای جنبش ما یک ایدئولوژی فرض کنید! شاید با مواضع جنبش ما آشنایی زیادی نداشته باشید. پس ما بر این باور هستیم که حکومت و مبارزه و قدرت را باید از مذهب جدا کرد و سکولار هستیم.

۲- شما فرمودید آزادی واقعی با پیوستن به کمونیست کارگری

صفحه ۳

گفتگوی

دوستانه

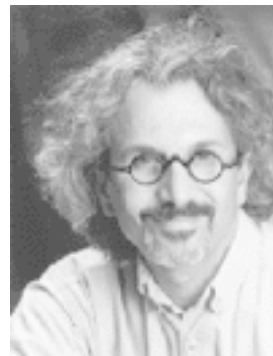
اما بی تعارف

ادامه تعداد بیشتری در این مباحث شرکت کردند. مجموعه این گفتگوها را می توانید روی سایت روزنه بخوانید.

یکی از طرفین اصلی بحث، «یک دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف» در پایان مطلب خود نوشته اند که:

«در پایان از سایر دانشجویان جوانان ایرانی می خواهم در این بحث شرکت کنند و با من و آقای تبرزدی و یا آقای جوادی تماس بگیرند و نظرات خود را بیان کنند.»

«جوانان کمونیست» به این خاطر که این مباحث مسائل مطرح و مهمی در جنبش دانشجویی و در



علی جوادی

دیالوگهایی بین «یک دانشجوی دانشگاه شریف»، حشمت طبرزدی از جبهه دمکراتیک ایران، و علی جوادی از حزب کمونیست کارگری ایران، در مورد تحلیل اوضاع سیاسی و روند اوضاع در ایران، چه باید کرد ها و چه نباید کردها، در جریان است. این گفتگوها با نامه های یک دانشجوی دانشگاه صنعتی به حشمت طبرزدی آغاز شد و در

زنده باد دین ستیزان!

صفحه ۴

از سایت روزنه دیدن کنید!

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید. مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

www.enazwor.moc
Rozne@enazwor.moc

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

میخواهند، بسته به توازن قوای میان اینان لحن نوشته‌هایشان هم فرق میکند. به اطلاعاتی‌های تبرزدی توجه کنید! ناسیونالیست ها، جنبش دانشجویی را برای زنده کردن حکومت مونارشیستی خود میخواهند. هدف ما اما رسیدن به انسانی ترین خواسته‌های بشریت امروزی است! این یعنی زندگی بدور از اختناق و وحشت اسلامی، این یعنی قطع دست اسلام و مذهب از زندگی ما، این یعنی آزادی‌های سیاسی، این یعنی آزادی تشکل و اجتماعات، این یعنی دخالت مستقیم مردم در حکومت، این یعنی خواست حقوق برابر انسانها بدور از هر ملاحظه ملی، مذهبی، جنسی و نژادی، این یعنی امنیت اقتصادی تمام شهروندان جامعه، این یعنی رد زندان و شکنجه، این یعنی

بنابراین باید شکلی به جنبش دانشجویی داد که به این خواسته‌های انسانی خدمت کند!

در دانشگاه‌ها را باز کنیم!

همانطور که در بخش پیش اشاره کردیم شرایط امروز متفاوت است. بحث‌های سیاسی مردم در اداره و کارخانه، در محلات و مدارس

در صف اتوبوس و مواد خوراکی از یکطرف و اعتراضات همه روزه کارگران، زنان و جوانان از طرف دیگر ضرورت ایجاد تریبونی آزاد را برای طرح مطالبات مردم ایجاد میکند. این نقش را باید دانشگاه‌ها عهده دار شوند. دانشگاه‌ها سنتا محلی برای اعتراض و بحث سیاسی بوده‌اند، باید فضایی را در دانشگاه‌ها ایجاد کرد که هر کسی که به چیزی معترض است، هر کسی که حرفی برای زدن دارد، هر خانواده زندانی سیاسی که میخواهد اعتراض کند، این امکان را در دانشگاه داشته باشد. باید محیط سیاسی رسمی دانشگاه‌ها را از دست وابستگان حکومتی این یا آن جناح بیرون آورد. اگر امروز کارگران شرکت اتوبوسرانی ارومیه دست به اعتصاب میزنند، دانشگاه ارومیه باید تریبونی برای اعلام خواسته‌های آنان باشد، اگر امروز خانواده‌های زندانیان سیاسی برابر زندان اوین تجمع میکنند، دانشگاه تهران یا دانشکده صنعتی باید تریبونی برای اینان باشد! و در کنار تمام اینها دانشگاه‌ها باید تریبونی برای اعلام خواسته‌های خود ما هم باشند!

راه این چیست؟

در این اعتراضات شرکت کنیم و

از آنها بخواهیم که تریبون دانشگاه را از آن خود بدانند. جلساتی را ترتیب بدهیم و از نمایندگان این اعتراضات دعوت کنیم که در آن شرکت کنند. اخبار این اعتراضات را پخش کنیم. نشان دهیم که دانشگاه‌ها تریبونهای آزاد طرح اعتراضات مردم هستند. آنجا که رژیم اسلامی خود رودرروی این اعتراضات قرار دارد، آنجا که کارگران در خیابان هستند، آنجا که زنان و جوانان خواسته‌های خود را اعلام میدارند، آنجا دیگر دست رژیم اسلامی چه در جلوگیری از این عمل ما و چه در سرکوب این اعتراضات کوتاه‌تر خواهد بود! جلسات بحث سیاسی را در دانشگاه‌ها اعلام کنیم. جلسات عمومی و از همه مردم بخواهیم که در این جلسات شرکت کنند. در این جلسات نظراتمان را طرح کنیم. بحث اصلی دیگر شاخ و شانه کشیدنهای جناح‌های حکومتی با هم نیست! بحث اصلی بحث رد اسلام در قدرت است، بحث آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و مردان است!

دانشگاه‌ها را باید کم کم از دست نمازجمعه بیرون آورد و رسالتی را که دانشگاه دارد را به آن باز پس داد!

طرح شعارهای واحد

طی چند ماه اخیر بخصوص شاهد اعتراضات دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف بودیم. خواسته‌هایی که در هریک از این اعتراضات طرح شده‌اند بخودی خود درست بوده‌اند، درست اما ناکافی! ناکافی به این جهت که ما شاهد اعلام خواسته‌های واحد و سراسری در سطح تعداد زیادی از دانشگاه‌ها نیستیم. آنجا که دانشجویان رضائیه دست به اعتصاب میزنند، باید عینا همان مطالبات را در تبریز و تهران و شیراز هم طرح کرده باشیم. خواست لغو جداسازی ها، خواست تمام دانشجویان است. اعتراضات هم زمان و سراسری با شعارهای واحد ما را در توازن قوای با رژیم به جای دیگری میبرد. شعارهای سراسری چون آزادی زندانیان سیاسی، لغو جداسازی ها، آزادی مطبوعات، برابری زنان و مردان و . . . میتواند اجزایی از این شعارهای واحد باشند. برای این امر باید شبکه ارتباطی سراسری را سازمان دهیم به این بعدا خواهیم پرداخت.

این درست است که پشم و پیله وابستگی به دوم خرداد، از تحکیم وحدتی ها تا انجمنهای اسلامی

افشای تشکلهای دولتی

خواهان این است که ایشان "این حقیقت را که حاکمیت استبدادی اصلاح پذیر نیست و تن به فراروندن نخواهد داد" را به "جان" بخرند. میپرسد: "مگر بدتر از آنچه با شما کردند میتوانند بکنند!" نقدش به طبرزدی متوجه چشم امید ایشان به بخشی از حاکمیت اسلامی و روش و شیوه فعالیت و سازمانی‌اش است. همین؟ اما این نقد ناقص است. متوجه مختصات اساسی تفکر و باورهای گرایش سیاسی‌ای که طبرزدی نمایندگی میکند، نیست. این گرایش ظاهرا نقدی به تمایلات اسلامیستی جریان طبرزدی ندارد. فصل مشترک فکری و عقیدتی طبرزدی با جریانات اسلامی را نقد و بررسی نمیکند. نگران این نیست که جریان طبرزدی در قبال مسئله زنان ساکت است. نگران این نیست که ایشان تاکنون سخنی از لغو آپارتاید جنسی، جداسازیهای جنسی، سیاستی که زنان را در جامعه در اسارت خود گرفته است، نگفته است. نقدی به حجاب اجباری ندارد. نقدی به مذهب و سلطه مذهب بر شئونات اجتماعی ندارد. فقر و فلاکت و فحشا را می‌بیند، اما ریشه این

و . . . ریخته‌است. اما افشای اینها و کل رژیم اسلامی کار تعطیل ناپذیر ما است. در جلساتشان شرکت کنیم و افشایشان کنیم. اینها در کنار تمام دست‌اندرکاران رژیم اسلامی فردای سرنگونی رژیم اسلامی باید روی صندلی محاکمه نشاندند شوند. نشان دهیم که آنها جزئی از رژیم هستند که نفع آنها بیرون کشیدن رژیم از زیر تیغ اعتراضات مردم است. جلسات آترتاتیو خود را اعلام کنیم. اگر آنها امروز جلسه‌ای در دانشگاه تبریز در رابطه با "آزادی نشریات" دارند، در این جلسه شرکت کنیم و نشان دهیم که این آزادی برای آنها تنها آزادی خودی‌های رژیم است. پوچ بودن آزادیخواهی آنها را نشان دهیم. جلسه آترتاتیو خود را اعلام کنیم و آنجا در رابطه با معنی واقعی آزادی مطبوعات بحث کنیم. از مردم دعوت کنیم که در این جلسات شرکت کنند.

تشکلهای دانشجویی

برای احراز هر یک از این اهداف باید تشکلهای خود را سازمان دهیم. تشکلهای علنی و عمومی از یکطرف و تشکل دانشجویان کمونیست از طرف دیگر به این مبحث در بخش بعد خواهیم پرداخت.

از صفحه ۳

اما آقای طبرزدی کماکان به این نیروها امیدوار است. و بر روی آنها سرمایه‌گذاری سیاسی کرده است. امیدوار است که "اصلاح طلبان" حکومتی به صف "نیروی سوم" بپیوندند. نور را ببینند. میگوید: "از سوی دیگر امروز تا حدود زیادی جریان اصلاح طلب فهمیده است که ما درست می‌گفتیم، و جناح قدرت طلب اصلاح شدنی نیست. و همین نکته زمینه اجتماعی را برای پیوستن اصلاح طلبان به جریان سوم مهیا کرده است." معتقد است که باید این نیروها را با خود همراه کرد. میگوید: "شما باید بتوانید بخش مهمی از نیروهای موثر در جامعه و حاکمیت را همراه کنید تا زودتر به هدف برسید. اصلاح طلبان از همان بخشها هستند." بنظر آقای طبرزدی اصرار عجیبی دارد که این نیروها را از زیر ضرب اعتراضات مردم خارج کند. از قرار مردم باید فراموش کنند که این نیروها در کنار جناح دیگر خود بخشی از معضل مردمند و نه بخشی از راه حل.

عجیب است. معلوم نیست بیچاره اصلاح طلبان دولتی چه کار باید بکنند تا نیرویی مانند طبرزدی باور کند که این جریان هم و غمش حفظ رژیم اسلامی است. برای بقاء رژیم اسلامی به میدان آمد. برای بقاء رژیم در حاکمیت است. رژیم اسلامی، رژیم خودشان است. از بانانش بودند. برایش کشتند، قتل عامهای ۳۰ خرداد و ۱۱ شهریور را آفریدند. واقعا دیگر چه میتوانند بکنند؟ آیا تاریخ درسی برای آموختن ندارد؟ دعوا بر سر هژمونی سیاسی درون این صفوف است تا واقعیت سیاسی جمهوری اسلامی؟ شاید آقای طبرزدی میکوشد پرچم جریان خود را بر سر در جنبش ملی-اسلامی بجای پرچم فرو افتاده "دوم خرداد" علم کند؟ بی دلیل نیست که ایشان دست همکاری بسوی "حضرات آقایان: منتظری، اردبیلی و صانعی" از پایه گذاران رژیم اسلامی، از فورموله کنندگان ولایت فقیه، از سرکوبگران رژیم اسلامی دراز میکنند. نگران سرنوشت "دین" است. از این مرتجعین اسلامی میخواهد که "در یک مبارزه

گرایش دیگر: نقدی ناقص؟

اما نظرات آن دانشجوی عزیز، yavar222، بیانگر گرایشی است که دیگر توهمی به رژیم اسلامی و جناحهایش ندارد. این نقطه مثبت این گرایش است. خواهان کنار زدن کلیت رژیم اسلامی است. با اصلاح طلبان دولتی مرزبندی کامل دارد. اما متاسفانه به طبرزدی و نقش ایشان متوهم است. به طبرزدی امید بسته است. از او میخواهد که "مردانه" (!) وارد میدان شود.

فقر و بی حقوقی اقتصادی مردم را توضیح نمیدهد و به آن نمی‌پردازد. منتقد نظام سرمایه‌داری حاکم بر جامعه نیست. بی حقوقی کارگران را می‌بیند، معترض است. اما نقدش اساسا متوجه "غول استبداد" است. "نقوت عمیق مردم از تمامیت حاکمیت" را می‌بیند، اما استراتژی روشن و صریحی برای خلاصی از "غول استبداد" بیان نمیکند. و این ناروشنی مسلمانا ناشی از محظورات سیاسی فعالیت علنی نیست. چرا که این جریان بطور علنی فعالیت نمیکند. بی دلیل نیست که این جریان یک رکن مهم نقدش به جریان طبرزدی، نقد فعالیت سازمانی این جریان است. این جریان به شکل فعالیت سازمانی جریان طبرزدی انتقاد دارد. این نوع فعالیت را "ادامه دار و زیر بنایی" نمیداند. خواهان کار "تشکیلاتی و آموزش" است؟ خواهان تشکیل "هسته و گروه و دسته و تقسیم بندی" سازمانی ویژه است. این "حلاء" را علت "ضعف کنونی جنبش دانشجویی" قلمداد میکند. اما تمام مسئله

است. تاکنون گفته میشد آزادی واقعی فقط برای طبقه کارگر و برای پرولتاری است ولی شما قبل از طبقه و خارج از آن سخن از برابری و آزادی میزنید. آیا این تفسیر جدید از مارکسیسم است؟ آیا شما هم به این نتیجه رسیدید که انسان بر طبقه اقتصادی و اجتماعی مقدم است؟ یا اینکه این آزادی و برابری فقط برای یک طبقه خاص است؟ در برداشت ما انسان میتواند خارج از وضعیت اقتصادی و اجتماعی آزادیخواه و دمکرات و تساوی طلب باشد. ولی از یک سو سخن از طبقه می زنید و من را محکوم میکنید و از سوی دیگر حرف از آزادی واقعی و برابری انسانها در مرام کمونیست میزنید، آیا این تناقض نیست؟

۳- اگر من مثل شما فکر نکنم و معتقد باشم باید از همه ظرفیتهای برای آزادی ایران استفاده کنیم محکوم هستیم؟ دوست عزیز من پذیرفته ام که مذهب را از حوزه مسائل عمومی به حوزه مسائل خصوصی بفرستم اما شما با همین نگرش شدید مذهبی یا ایدئولوژیک من را به مذهبی بودن در مبارزات متهم و بعد هم محکوم میکنید! شما می گوئید منتظری بد است و مذهبی است اما خودتان شدیداً مذهبی تحلیل می کنید! شما باید بهتر از من بدانید که جنگ آزادیخواهی فقط با ایدئولوژی مذهبی نیست بلکه لیبرالیته با هر نوع ایدئولوژی ناسازگار است. شما که خودتان رطب خورده هستید چرا منع رطب میکنید! شما نمیتوانید هم از کمونیست حرف بزنید و هم از آزادی و برابری واقعی. آزادی واقعی شعار لیبرالیسم است. آیا شما یک لیبرال هستید؟ آیا به نظر شما بین کمونیسم و لیبرالیسم آشتی برقرار میشود؟ به نظر من بین لیبرالیسم و مذهب آشتی برقرار نمیشود و به همین دلیل در مسائل سیاسی و اجتماعی لیبرالیسم را انتخاب کردم و مذهب را به حوزه خصوصی فرستادم. شما چه میکنید؟ چگونه در حالیکه یک وفادار به کمونیست کارگری هستید، شعار آزادی واقعی سر میدهید؟

سپاسگزار می شوم با فارسی نویس هر دو گفتار را در معرض قضاوت قرار دهید.

۲۶ دسامبر ۲۰۰۱

ملاحظات

پیرامون

"گفتگوی ۰۰"

بخش دوم (۲)

علی جوادی

جایگاه بحث!

افول و شکست جنبش ارتجاعی دوم خرداد همزمان مترادف بود با چرخشهای فکری و سیاسی معین و جدیای در صفوف نیروهایی که در این دوران و در این فضا پا به میدان فعالیت سیاسی گذاشته بودند. دوم خرداد شکست خورد. نیروهایش پراکنده شدند. شکست دوم خرداد، پرچم این صف را در جنبش ملی-اسلامی پائین کشید. و متعاقباً کل صفوف جنبش ملی-اسلامی، در درون و بیرون حاکمیت، دچار سردرگمی و پراکندگی و آبرو باختگی شد. از سکه افتادند. بسیاری در سیاستهایشان تجدید نظر کردند. بحثی که اکنون میان آقای طبرزدی و "یک دانشجوی دانشگاه صنعتی" در جریان است، بیانگر تغییر و تحولاتی است که در این فضا در میان جریانها و دانشجویی در جریان است. این بحثی است که پنج سال از تاریخ آن گذشته است. دیر است. پنج سال است. پنج سال دیر است. پنج سالی که طی آن دوم خرداد قادر شد برای رژیم اسلامی وقت بخرد. اما کماکان باید به استقبال آن رفت. در آن دخالت کرد.

تاریخچه بحث!

ما پنج سال پیش در مقابل کسانیکه خاتمی را نماینده مردم و مردم را دنباله رو و طرفدار خاتمی قلمداد میکردند، گفتیم که مردم به خاتمی رای دادند چرا که قصد از بین بردن این رژیم ارتجاعی را داشتند. میخواستند که تشمت در درون رژیم را به ابزاری برای فروپاشی رژیم اسلامی تبدیل کنند. آن زمان گفتیم که رای به خاتمی نه نشان سازش مردم با حکومت اسلامی و یا توهم به پدیده اصلاح طلبی حکومتی، بلکه نشان دهنده یک دخالتگری سیاسی برای بهم ریختن بساط حکومت و اعلام انزجار وسیع از نظام اسلامی بود. گفتیم که خاتمی نماینده جنبشی ارتجاعی برای حفظ رژیم اسلامی است. گفتیم که "پدیده خاتمی" بعنوان راه خروجی برای رژیم اسلامی از بن

بست تاریخی و برای نجات از یک سقوط محتوم به میدان آمده است. هدفش حفظ نظام است. گفتیم که مردم ایران رژیم اسلامی را، با هر اسلامی و یا هر قرآنتی نمیخواهند. گفتیم که شادی مردم در دوم خرداد به این خاطر نبود که رژیم مطلوبشان به قدرت رسیده، برعکس به این خاطر است که میدانستند که سیر عملی سقوط رژیم اسلامی دیگر شروع شده است. گفتیم که این وقایع آغاز پایان حاکمیت ارتجاع اسلامی در ایران است. ما گفتیم که هیچ فورمول طلایی و جاودانه‌ای برای رژیمی که از نظر تاریخی، از نظر اقتصادی، از نظر اجتماعی و از همه مهمتر از نظر مردم عمرش را کرده، وجود ندارد. راهی نیست که بشود حفظش کرد. واقعیت چند ساله دوره خاتمی صحت این ارزیابی از رژیم اسلامی و پروژه خاتمی و اصلاحاتش را نشان داد. امروز این واقعیات اظهر و من الشمس است. جزئی از داده‌های سیاسی، جزئی از آگاهی سیاسی جامعه است. دوم خردادها بیهوده فکر میکردند که میتوانند نوار کهنه ویدیوی دوم خرداد را تکرار کنند و انتظار داشته باشند که مردم هم دور این نمایش جمع شوند و هورا بکشند. حباب دوم خرداد ترکید. مردم از دوم خرداد عبور کردند. دوم خرداد تمام شده است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی بنا به ماهیت اسلامی‌اش در یک فلج اقتصادی بسر میبرد. فقر و فلاکت و بیکاری جامعه‌ای ۷۰ میلیونی را به اسارت گرفته است. اما مادام که اسلام سیاسی از صحنه سیاسی ایران جارو نشده باشد، مادام که اسلام سیاسی در منطقه خاورمیانه به زانو در نیامده باشد، سرنوشت اقتصادی جوامعی مانند ایران تغییر ماهوی‌ای نخواهد کرد. مشکل اقتصادی ایران سیاسی است. هیچ درجه از سیاست "تنش زدایی بین‌المللی" خاتمی و یا تلاش برای "بازگشت سرمایه‌داران ایرانی قادر نخواهد بود تغییری در این معادله بوجود آورد. جمهوری اسلامی به حکم اقتصاد رفتنی است. از طرف دیگر رژیم اسلامی در عرصه سیاسی بخاطر ماهیت اسلامیش، بخاطر ماهیت استبدادی و سرکوبگرانه‌اش از جانب مردم، از جانب جوانان، کارگران، زنان به مصاف طلبیده شده است. همه باید بدانند که این رژیم صد هزار اعدام است. رژیم لومپن ترین ته مانده‌های جامعه است

که کوچکترین قربانی نه با زمان معاصر و نه با مختصات جامعه حاضر در ایران دارند. این رژیم با سرکوب خونین مستقر شد و با زندان و تروریسم تاکنون سرکار مانده است. اما امروز در مقابل نسلی از مردم قرار گرفته است که از وجود سیاسیش بیزارند، از اسلامیتش بیزارند. توقعشان از زندگی در قالبهای اسلامی با هر درجه از "تسامح" و "تساهل" و "تغییر قانون اساسی" نمی‌گنجد. و امروز قدرت سرکوب همه جانبه رژیم، این تنها رکن واقعی تداوم حاکمیت رژیم اسلامی، نه تنها کارآیی همیشگی خود را از دست داده، بلکه به پاشنه آشیلش تبدیل شده است. رژیم اسلامی محکوم به رفتن است. نه تنها به حکم موقعیت اقتصادی، نه تنها به حکم خواستها و مطالبات مردم و نسل جوان ایران، که از رژیم جمهوری اسلامی شکست نخورده‌اند، بلکه همچنین بنا به مختصات فرهنگی و اجتماعی چنین رژیمی. مردم رژیم اسلامی را نمیخواهند. دارند شب و روز به تاریخ و فرهنگ و باورها و شخصیت‌هایش لعنت میفرستند. مردم سهم خودشان را از زندگی و خوشبختی میخواهند و برای متحقق کردن این مطالبات به جنب و جوش در آمده‌اند. ما پنج سال پیش گفتیم که رژیم جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست. اگر اصلاح هم بشود بدر بنی بشری نمیخورد. مردم نمیخواهندش. رژیم اسلامی را نمیخواهند. چرا که یک رژیم ضد زن و ضد آزادی است. مذهبی است. مردم رژیم مذهبی نمیخواهند. گفتیم که مردم آزادی میخواهند، شادی میخواهند، رفاه میخواهند. مردم میخواهند مدرن و امروزی زندگی کنند. حق تشکل و حق اعتصاب میخواهند. آزادی مطبوعات میخواهند. میخواهند دست مذهب را از شئونات زندگی‌شان کوتاه کنند. نمیخواهند خرافات را بجای علم در مدارسشان درس بدهند. میخواهند زن و مرد برابر باشند، زن انسان درجه دو در جامعه نباشد. مجبور نباشد خودش را توی پرده سیاهی و روز زندانی کند و بپوشاند. مردم زندانی سیاسی، سنگسار، حجاب اجباری را نمیخواهند. خواهان نابودی آپارتاید جنسی هستند. گفتیم که مگر این مردم چه جرمی مرتکب شده‌اند که نباید مثل زن و مرد در فرانسه و لندن لباس بپوشند؟ مگر چه جرمی مرتکب شده‌اند که نباید مطبوعات آزاد داشته باشند؟

مگر کارگر در ایران چه جرمی مرتکب شده که نباید بتواند شورا و اتحادیه خودش را داشته باشد؟ مگر جوان چه جرمی مرتکب شده که نباید بتواند دست دوست پسرش را بگیرد و شاد و آزاد باشد؟ مگر این مردم چه جرمی مرتکب شدند که باید فقیر و بیکار باشند، نداشته باشند. دچار اعتیاد و فحشا باشند. ما گفتیم، تاکید کردیم، که سعادت و خوشبختی مردم از کانال اصلاح رژیم نمیگذرد، برعکس هر درجه خوشبختی و سعادت مردم، هر درجه آزادی و برابری و رفاه مردم، مستلزم سرنگونی کامل رژیم اسلامی است. تاکید کردیم این مردم تنها با سرنگونی رژیم اسلامی است که امکان دارد روی خوشبختی را در آن جامعه ببینند. اکنون دیگر خیمه شب بازی جناحهای رژیم رنگی در میان مردم ندارد. جناحها رژیم به آخر خط مضحکه‌شان رسیده‌اند. داستان دو جناح دیگر تمام شده است. کهنه شده است. مردم دیگر حوصله این بازیها را ندارند. جمهوری اسلامی آخرین مضحکه انتخاباتیش را هم برگزار کرد. داستان امروز چیز دیگری است. دیگر بس است. دیگر ۲۳ سال حکومت مذهبی بس است. دیگر ۲۳ سال اختناق و خفقان و فقر و فلاکت و بی حقوقی مطلق بس است. دیگر ۲۳ سال زن ستیزی و شلاق و حجاب اجباری بس است. دیگر ۲۳ سال حکومت طالبانی بس است. باید این رژیم را سرنگون کرد. هیچ راه دیگری امروز سرنگونی رژیم اصلی ترین مشغله و معضل سیاسی جامعه ایران است. رژیم اسلامی باید برود. اما آلترناتیو آزادیخواه، سکولار، و برابری طلب و مرفه این رژیم تنها میتواند یک جمهوری سوسیالیستی باشد.

آقای طبرزدی کجا ایستاده است؟

نزدیک به دو سال از شکست دوم خرداد میگذرد. دوم خردادها خود بن بست سیاسی‌شان را پذیرفته‌اند. بحثهایی از جمله "استعفای دسته جمعی" یا تغییر تاکتیک مبارزاتی، اتخاذ سیاست جدید مبارزاتی به جای "آرامش فعال"، در صفوفشان جاری است. این مجموعه، تلاشی است که خود باوری به موفقیتش ندارند.

زنده باد دین ستیزان!

خاتمی در سخنان خود در دانشگاه تهران دشمنان اصلی رژیم اسلامی را دین ستیزان، خیانتگران و مردم ستیزان دانست. به سخنان او اما وقتی با دقت گوش میدیدید نگرانی و وحشت را میبینید. اصل داستان برای او و رژیمش "مردم ستیزان" که برای دوم خردادی‌ها نام مستعار جناح مقابل است نیست. خیر وحشت این رئیس رژیم اسلامی از همان دین ستیزان است. اینها صدای آمدن مردمی که نه تنها رژیم اسلامی را نمیخواهند، بلکه ضد آن و ضد اسلام هستند را شنیده‌اند. در دانشگاه تهران مراسم سخنرانی را اجرا کردند، درست در محلی که ضد دین بودن از سر و کولش بالا می‌رود! به کجا می‌خواهند پناه ببرند؟

سری به محلات بزنید جناب خاتمی! سری به صف‌های اتوبوس بزنید! به هر کجا که می‌خواهید بروید و این صف دین ستیزان را ببینید! زن و مرد و پیر و جوان امروز ضد دین هستند! ضد اسلام و حکومت شما و معیارهای اجتماعی شما هستند. آن تعداد دانشجویانی که برای شما هلهله کشیدند را جدی نگیرید. جنبش ضد مذهبی در ایران و بخصوص در میان جوانان دیگر برای هیچیک از جناح‌های حکومتی قابل چشم‌پوشی نیست. همین دیروز وابستگان خودشان آمار دادند که ۹۰ درصد دانشجویان دینی نیستند! پس اینهمه ترس چرا؟

واقعیت اما این است که عمر حکومت مذهبی در ایران به پایان رسیده است. ما همه جوانان و دانشجویان را به پیوستن به این صف ضد دین به سازمان جوانان کمونیست فرامیخواند.

سازمان جوانان کمونیست
۲۴ دسامبر ۲۰۰۱ - ۲ دی ۱۳۸۰

از صفحه ۲

پیشبرد این استراتژی پرداخت بدون اینکه نقد را اساسا متوجه محتوای این استراتژی کرد. برای یک نقد اصولی باید جنبشهای اجتماعی موجود در جامعه را شناخت. مولفها و خصوصیات این جنبش را مورد توجه قرار داد.

شروع از نقطه صفر؟

در نقد عملکرد جریان طبرزدی، این دانشجوی عزیز میگوید: بسیاری از مشکلات جنبش دانشجویی ناشی از نبود یک فرهنگ مبارزاتی مستقر شده و جا افتاده در میان دانشجویان است. واقعیتی است. اما باید

امروز "محکوم است"؟ چرا باید کار را از الفبای آن آغاز کند؟ واقعیت این است که رژیم اسلامی با کشتار کمونیست‌ها و آزادیخواهان، با درهم کوبیدن بسیاری از سازمانهای رادیکال و کمونیست کوشید شکافی میان نسلی از فعالین سیاسی ایجاد کند. کوشید مانع آن شود که تجربه غنی فعالین کمونیست در ابعاد مختلف سازمانی و اجتماعی آن به نسلهای آتی منتقل شود. اما نتوانست. قادر نشد. جنبش کمونیستی در اوج فعالیتهای سرکوبگرانه رژیم اسلامی اشکال سازمانی و اجتماعی فعالیت را برای پیشبرد مبارزه خود اتخاذ کرد و به فعالیت خود ادامه داد. حضور و تداوم فعالیت حزب کمونیست کارگری حاصل چنین روندی است. دستاوردهای سازمانی و تشکیلاتی ما بیانگر این تاریخ تلاش نسلی از کمونیستها و آزادیخواهان است. نسل جوانان امروز باید به این تجربیات و دانش سیاسی متکی شوند. لازم نیست از صفر شروع کرد. لازم نیست که چرخ تاریخ را دو باره اختراع کرد. تلفات داد. دستگیری داد، و صدمه دید. باید این تجربه مبارزاتی را آموخت. این تاریخ مبارزاتی را باید شناخت. بمشابه بخشی از درافزوده مبارزاتی به آن متکی شد. آنرا از آن خود کرد.

چه کسانی باید انتخاب کنند؟

"دانشجوی دانشگاه صنعتی" به آقای طبرزدی در پایان نوشته‌اش میگوید "اینجاست که شما باید انتخاب کنید چه می‌خواهید بکنید". اما واقعیت این است که موقعیت و جایگاه سیاسی جریان طبرزدی روشن است. بر خلاف تصور این دانشجوی عزیز، طبرزدی انتخابش را کرده است. میدانند بر کدام زمین ایستاده

توجه داشت که از جنبش دانشجویی نمیتوان بمشابه یک پدیده یکدست و مونولتیک نام برد. جنبش دانشجویی انعکاسی از گرایشات سیاسی موجود در جامعه است. صفتبندیهای سیاسی موجود در جامعه، گرایشات متفاوت در جامعه را در خود منعکس میکنند. و به میزانی که پلاریزاسیون سیاسی و اجتماعی در جامعه شکل گرفته و جا افتاده باشد، این گرایشات در صفوف دانشجویان نیز بازتاب و ما به ازاء سیاسی خود را شکل میدهند و صفوف متمایز خود را پایه ریزی میکنند. جنبش دانشجویی مانند گرایشات سیاسی موجود در جامعه چپ و راست خود را خواهد داشت. جریانات ناسیونالیست و کمونیست و ملی-اسلامی را خواهد داشت. امروز جنبش دانشجویی این پلاریزاسیون سیاسی و اجتماعی را از سر میگذراند. گرایشات متفاوتش در حال شکل گیری و سازماندهی خود هستند. در شرایط حاضر و با توجه به توازن قوای سیاسی جریانات ملی-اسلامی و جریانات ناسیونالیستی از امکان عملی بیشتری برای سازماندهی خود برخوردار بوده‌اند. مسئله این است که هر جنبشی سنتهای اجتماعی خود، فرهنگ مبارزاتی خود را دارد. گرایشات دانشجویی از این سنتها منفک نیستند. گرایشات آزادیخواه و رادیکال باید سنتهای جنبش اجتماعی خود را بشناسند. به آن متکی شوند. این دانشجویان عزیز اضافه میکنند: "دانشجویان ما بخصوص نسلی که از راه میرسد هیچ امکانی برای آموختن شیوه‌های مبارزاتی را ندارد و محکوم است که اگر علاقمند به فعالیت سیاسی باشد کار را از الفبای آن آغاز کند و بدلیل عدم تجربه به دام وزارت اطلاعات حکومت بیافتند." چرا؟ چرا نسل

است. متحدین و نزدیکان خود را میشناسد. آنکه باید انتخاب کند، آن جریانی که باید انتخاب کند که چه می‌خواهد بکند، همین جریان و جریانات دانشجویی مشابه هستند. باید انتخاب کنند که آیا می‌خواهند نیرویی در صف جنبش ملی-اسلامی باشند، یا نیرویی آزادیخواه و رادیکال و سکولار و برابری طلب؟

مروز پرچم آزادیخواهی، پرچم سکولاریسم، پرچم برابری زن و مرد، پرچم لغو آپارتاید جنسی، پرچم کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم، پرچم برابری و آزادی بی قید و شرط سیاسی، پرچم خلاصی از فقر و فلاکت و بی حقوقی، پرچم آلترناتیو اجتماعی کارگر را حزب کمونیست کارگری بلند کرده است. این جریانات باید انتخاب کنند که به کدام صف متعلقند؟ انتخاب امروز، سرنوشت سیاسی فردای این جریانات را رقم خواهد زد. این انتخابی اجتناب ناپذیر و حیاتی است!

۲۴ دسامبر ۲۰۰۱

به سازمان جوانان کمونیست کمک مالی کنید!

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر

۷۵۲۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۲۵ شب
بوقت تهران

radio7520@yahoo.com

به دیگران اطلاع بدهید

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515 29 628

0044 776 110 66 83

0049 163 26 93 033

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

لیلا روشن ضمیر

فرشاد پویا

نهبه‌ز احمدزاده

مریم طاهری

بهرام مدرسی

دانمارک:

انگلستان:

آلمان:

سوئد:

دبیر کمیته مرکزی:

www.haftegi.com

www.wpiran.org

www.wpibriefing.com

از این سایت ها دیدن کنید:

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: ثریا شهابی

Tel: 001-416 434 1545

Fax :001-781 735 8359

E-Mail : shahabi_99@yahoo.com

javanane-komunist@web.de

www.jawanen.org

Address: Jawanen

Postfach 62 05 15

10795 Berlin /

Germany